

المحطة الأولى:

ایستگاه اول:

في رحاب الحسين (عليه السلام) وابنه المظل بالسيحاب

در سایه‌ی لطف و رحمت حسین (علیه السلام) و پسرش که سیحاب،
سایه‌افکن او است

لماذا قتل الحسين (عليه السلام) ضماناً مذبوفاً !!

• چرا امام حسین (علیه السلام) تشنه و سر بریده، شهید شد؟

السلام على الحسين، وعلى أهل بيت الحسين، وعلى عيال
الحسين، وعلى أصحاب الحسين، ما بقي منادٍ ينادي بحاكمية الله
في أرضه، والذي لا تخلو منه الأرض لحظة واحدة.

سلام بر حسین و بر اهل بیت حسین و بر خانواده‌ی حسین و بر اصحاب حسین، مادام که
منادی، بر حاکمیت خدا بر زمینش ندا سر می‌دهد و کسی که زمین لحظه‌ای از وی (حجت خدا)
خالی نخواهد بود.

في ليلة العاشر من محرم الحرام، ذكر السيد أحمد الحسن (عليه
السلام) جدّه الشهيد، المقتول عطشاً وذبحاً، والذي لم يغب عن باله
يوماً، فقال:

در شب دهم محرم الحرام، سید احمد الحسن (علیه السلام) از جد شهیدش که تشنه و سر بریده شهید شد و ایشان هیچ روزی از یاد او غافل نبود، ذکرى به میان آورد و فرمود:

[أَخْبِرْكَ عَنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَيْرًا لَكَ.

«امشب درباره‌ی امام حسین (علیه السلام) خبری به شما می‌دهم که برایت خیر است.

انظر إلى هاجر عندما وضعت إسماعيل ابنها على الأرض بعد أن وجدت نفسها غير قادرة على تحمل أن يموت بين يديها عطشاً، وأخذت تسعى بين الصفا والمروة.

به هاجر نگاه کن؛ هنگامی که پسرش اسماعیل را بر زمین نهاد در حالی که خود را چنین یافت که قادر به تحمل مرگ پسرش بر اثر تشنگی نیست، به سعی کردن بین صفا و مروه روی آورد

هل تصرفها هذا تصرف أم هائجة ولا تكاد تعقل كما يقولون ؟

آیا چنین عملی، آن طور که آنها می‌گویند، رفتار یک مادر دیوانه‌ی شوریده‌ای است که خردش را از کف داده است؟!

أم أن تصرفها هذا هو سبب نبع الماء عند إسماعيل ؟

یا همین رفتار او باعث شد برای اسماعیل آب (از زمین) بجوشد و بالا بیاید؟

وإذا كان سعيها بين الصفا والمروة السبب في نبع الماء، فلماذا يكون سعيها بين جبلين سبباً في أن ينبع الماء بقدره الله وينجو ولدها ؟

اگر سعی هاجر بین صفا و مروه عامل جوشیدن آب شد، پس چرا باید عملی مانند دویدن او بین دو کوه سببی برای جوشیدن آب به قدرت خداوند باشد و فرزندش را نجات بخشد؟!

الحقيقة، إِنَّ الْجَبَلَيْنِ كَمَا بَيَّنَّتْ سَابِقاً⁽¹⁾ يَمَثَلَانِ فَاطِمَةَ وَعَلِيّاً عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَالسَّعْيُ بَيْنَهُمَا يَعْنِي التَّوَسُّلَ بِهِمَا وَبِذَرِيَّتَهُمَا أَوْ النَّاتِجَ مِنْهُمَا.

در واقع همان طور که قبلاً بیان داشته‌ام^۲، این دو کوه نماد فاطمه و علی (علیهما السلام) می‌باشند و سعی بین این دو نیز به معنی توسل به فاطمه و علی (علیهما السلام) و به ذریه یا نسل آنها است.

فَكَانَ سَعْيُهَا سَبَباً أَنْ تَفْضَلَ عَلَيْهَا اللَّهُ، وَكَانَ أَنْ فُدِيَ إِسْمَاعِيلُ بِالْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

همین سعی هاجر باعث شد که خداوند بر او تفضل نماید، و (به این ترتیب) حسین (علیه السلام) فدایی اسماعیل گردید.

انظر هذا هو الفداء الأول: الفداء من العطش. كان سيموت إسماعيل (عليه السلام) عطشاً، ففدى بالحسين (عليه السلام) ابن علي وفاطمة عليهما السلام، أو الصفا والمروة، اللذين سعت بينهما وتوسلت بهما هاجر.

بین! این بلاگردانی اول است: قربانی برای عطش. اسماعیل (علیه السلام) باید از تشنگی جان می‌داد، ولی حسین (علیه السلام) پسر علی و فاطمه (علیهما السلام)، یا همان صفا و مروه‌ای که هاجر بین آن دو سعی نمود و به آنها توسل جست، بلاگردان او شد.

الفداء الثاني: الفداء من الذبح وأنت تعرفه، وأيضاً فُدي إسماعيل بالحسين (عليه السلام). وذكره الله في القرآن فقال: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصافات: ۱۰۷).

قربانی دوم: فدیة از ذبح شدن است که شما آن را می‌دانی. امام حسین (علیه السلام) بلاگردان

1. المتشابهات: ج 4 سؤال رقم 156، للسيد أحمد الحسن (عليه السلام).

۲ - متشابهات: جلد 4 سؤال 156 ، سيد احمد الحسن (عليه السلام).

اسماعیل گشت، و خداوند در قرآن از آن یاد کرده است: «(و او را به قربانی‌ای بزرگ بازخریدیم)» (صافات: ۱۰۷).

فداه من العطش ومن الذبح، ولهذا مات الحسين (عليه السلام) عطشاناً مذبوحاً.

حسین (علیه السلام) بلاگردان او از تشنگی و از ذبح شدن شد و به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) تشنه و سربریده جان داد.

لا يوجد شيء عبثي في دين الله، أو في حياة الأنبياء (عليهم السلام) كما يصور من يجهل الحقيقة أن هاجر سعت بين الصفا والمروة لذهولها بسبب عطش ابنها وأنه شارف على الموت دون أن يكون لهذا السعي أي معنى !!

در دین خدا یا در زندگی پیامبران (علیهم السلام) هیچ چیز بیهوده و بی‌حکمتی وجود ندارد؛ بر خلاف تصور کسانی که از درک واقعیت برکنارند و چنین گمان می‌کنند که هاجر به دلیل تشنگی پسرش و این که چون اسماعیل در شرف مرگ بود، گنج و منگ شد و لذا این سعی (دویدن) وی هیچ معنی و مفهومی در بر نداشته است!!

لهذا فمن يذهب للحج وهو لا يفهم الحقائق وما يفعل، يصف الله حجه أنه مكاء وتصدية تماماً كالتصفيق والصفير، ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصَدِيَةٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (الأنفال: ۳۵).

به همین دلیل کسی که به حج می‌رود در حالی که از حقایق آگاه نیست و نمی‌داند چه می‌کند، خداوند حج او را به صفیر کشیدن و دست زدن توصیف فرموده است: «(و دعایشان نزد خانه‌ی کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود، پس به پاداش انکارتان عذاب را بچشید)» (انفال: ۳۵).

إِنَّ الْعَمَلَ الَّذِي تَعْمَلُهُ وَأَنْتَ لَا تَفْهَمُ مَعْنَاهُ وَلَا تَعْرِفُ مِنْهُ شَيْئاً لَا يَكُونُ لَهُ قِيَمَةٌ.

کاری که انجام بدهی ولی معنایش را ندانی و چیزی از آن نفهمی، هیچ ارزشی ندارد.

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ (الفرقان: ۴۴).

«یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند و می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند» (فرقان: ۴۴).

بربك ما فرق أن تركض بهيمة بين جبلين وأن يركض من لا يفقه شيئاً بين الصفا والمروة؟

تو را به خدایت سوگند، چه فرقی میان چهارپایی که بین دو کوه می‌دود با کسی که ندانسته بین صفا و مروه سعی می‌کند، وجود دارد؟!

الأمر ليس أن يهرول أو يركض أو يسعى إنسان بين جبلين، بل لابد أن يفهم ماذا يفعل، ولماذا يفعل؟

موضوع این نیست که انسان بین دو کوه هروله کند یا بدود یا سعی کند، بلکه آدمی باید بداند چه می‌کند و چرا انجام می‌دهد!

الذهاب للكعبة، والسعي بين الصفا والمروة، ... الخ من أفعال الحج، كلها متعلقة بعلي وبالحسين وبآل محمد (عليهم السلام).

رفتن به سوی کعبه، سعی بین صفا و مروه و ... و دیگر اعمال حج، همگی اعمالی است که به امام علی و امام حسین و آل محمد (علیهم السلام) تعلق دارد».

